

# عصمت انبياء و اولياء چه ذاتيه و موهوبه و مقام يفعل ما يشاء

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



لوح رقم (19) امر و خلق - جلد 2

## ۱۹ - عصمت انبياء و اولياء چه ذاتيه و موهوبه و مقام يفعل ما يشاء

نيز از حضرت بهاء الله در كتاب اقدس است قوله الاعلى: ليس لمطلع الامر شريك في العصمة الكبرى انه لمظهر يفعل ما يشاء في ملكوت الانشاء قد خص الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصيب من هذا الشأن العظيم المنيع .

و قوله الابى طوبى لمن اقر بالله و آياته و اعترف بانه لا يسأل عما يفعل هذه كلمة قد جعلها الله طراز العقائد و اصلها و بها يقبل عمل العملين ان اجعلوا هذه الكلمة نصب عيونكم لثلاث اشارات المعرضين لويح ما حرم في ازل الازال او بالعكس ليس لاحد ان يعترض عليه و الذى توقف في اقل من ان انه من المعتدين و الذى ما فاز بهذا الاصل الاسنى و المقام الاعلى تحركه ارياح الشبهات و ثقليه مقالات المشركين من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة الكبرى حبذا هذا المقام الابى الذى بذكره زين كل لوح منيع كذلك يعلمكم الله ما يخلصكم عن الريب و الحيرة و يُنجيكم في الدنيا و الاخرة انه هو الغفور الكريم .

و در كتاب بديع است قوله الاعلى: قل يا ايها النائم على فراش الشهوات و المسترضع عن ثدى الغفلة و الجهل و الهوى تناقض را در ساحت اقدس مظاهر مقدسه الهيه راه نبوده و نخواهد بود اين تناقض در نفس خلق است



ORIGINAL

نه در امر حق پذیر قول اینعبد را و نفس خود را از ثقل حمل این اشارات و کلمات نجات ده تا خفیف شده بهوای قدس روحانی پرواز نمائی و بمقر مقدس از تحدیدات بشریه وارد شوی تا آنساحت را مقدس از ذکر تناقض و اضداد و انقلاب و اختلاف و محاربه و مکالمه و مجادله و اشاره و دلالت یابی چه که آئمه اطهر از اسطقتات اضدادیه خلق نشده و از عناصر اربعه مختلفه بوجود نیامده از عنصر روح ظاهر شده هوایش عین نار و نارش نفس هواء و مائش صرف تراب کل متحدند من غیر تغییر و اختلاف رطبش عین ییوست و ییوستش عین برودت و برودتش حقیقت حرارت و ازین حرارت حرکت ما فی الوجود خلق لولا الحرلم تکن الحركة و الحرارة هی الفاعل و انما الحركة هی الفعل ولكن امثال آن نفوسی که از طین حرص و نار کبر و هواء نفس و ماء غفلت خلق شده اند البته بآئمه اقدس اطهر که مقدس از عرفان کل من فی الملک بوده و خواهد بود نتوانند تقرب جست .

و از حضرت عبدالبهاء خطاب باقا میرزا غلامحسین در بناب قوله العزیز هو الله ای بنده الهی سؤال از عصمت انبیاء سلف نموده بودی مظاهر مقدسه ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی هستند و مظهر و یحذر کم الله نفسه بل نفس نفس الله القائمة بالسنن هستند منزله از ادراک مادون اند و مقدس از اوهام اهل شباهت و ظنون مراجعت بنصوص الهیه نمائید بتصریح ذکر عصمت کبری در حقشان میفرمایند چه در آیات حضرت اعلی و چه در آیات بینات جمال اهبی از جمله زیارت سید الشهداء علیه التحیه و الثناء و اما قضیه آدم عمی آدم و ما تقدم من ذنبک و ما تأخر این مقام حسنات الابرار سیئات المقربین است و وجودک ذنب لا یقاس به ذنب همس در رخ آینه نمودار و غبور موهوم در دیده باعث اکدار حضرت اعلی میفرماید طلب قرب تو از برای من مانند شرک دیگران است حال معاذ الله میتوان گفت که طلب قرب الهی ذنب و شرک است لهذا مظاهر مقدسه مظهر عصمت کبری نیستند استغفر الله عن ذلک مقدم اند محفوظ و مقدس اند و مصون

و از آنحضرت در مفاوضات است قوله العزیز باری میفرماید که مطلع امر مظهر یفعل ما یشاء است و این مقام مختص بذات مقدس است و مادون را نصیبی ازین کمال ذاتی نه یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق اعتراض نه باید درین مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهور بحکمت بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع و لکن اگر بعضی از نفوس باسرار خفیه حکمی از احکام و یا عملی از اعمال حق پی نبرند نباید اعتراض کنند چه که مظهر کلی یفعل ما یشاء است چه بسیار واقع که از شخص عاقل کامل دانائی امری صادر و چون سائرین از ادراک حکمت آن عاجز اعتراض نمایند و استیحاش کنند که این شخص حکیم چرا چنین گفت و یا چنین نمود این اعتراض از جهل آنان صادر و حکمت حکیم از خطا مقدس و مبرا و همچنین طیب حاذق در معالجه مریض یفعل ما یشاء است و مریض حق اعتراض نه آنچه طیب گوید و آنچه مجری دارد همان صحیح است باید کل او را مظهر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید شمرند

البته طیب بمعالجاتی منافی تصور سائرین پردازد حال از نفوس بی بهره از حکمت و طب اعتراض جائز است لا والله... همچنین سردار جنود... و ناخدای کشتی... و مربی حقیقی چون شخص کامل است آنچه گوید و فرماید یفعل ما یشاء است... اما نفوس دیگر که در ظل مظهر کلی هستند آنان در تحت حکم شریعة الله هستند بقدر سر موئی آنانرا تجاوز از شریعت جائز نه باید جمیع اعمال و افعال را تطبیق بشریعة الله کنند و اگر تجاوز نمایند عند الله مسئول و مواخذ گردند البته آنان را از یفعل ما یشاء بهره و نصیبی نه زیرا این مقام تخصیص بمظهر کلی دارد مثلا حضرت مسیح روحی له الفداء مظهر یفعل ما یشاء بود ولکن حواریون را نصیبی ازین مقام نبود.

وقوله الحکیم هر خطاب الهی که از روی عتاب است ولو بظاهر بانبیاء است ولی بحقیقت آنخطاب توجه بامت دارد و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر نشوند و خطاب و عتاب گران نیاید... و در قرآن خطاب بمحضرت محمد میفرماید انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر... حال این خطاب هر چند بظاهر بمحضرت محمد بود ولکن فی الحقیقه این خطاب بعموم ملت... چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات اعتراف بقصور و گناه نموده اند این من باب تعلیم بسائر نفوس است... در انجیل میفرماید که شخصی بحضور حضرت مسیح آمد عرض کرد ای معلم نیکو کار حضرت فرمودند چرا مرا نیکو کار گفتی زیرا نیکو کاریکی است و آن خدا است... بلکه مراد تعلیم خضوع و خشوع و نجلیت و شرمساری بآن شخص مخاطب بود.

وقوله العزیز و این گناه در حضرت آدم بالنسبه بمراتب است هر چند ازین تعلق نتایج کلیه حاصل ولی تعلق عالم ناسوتی بالنسبه بتعلق عالم روحانی لاهوتی گناه شمرده گردد و حسنات الابرار سیئات المقربین ثابت شود مانند قوای جسمانی که بالنسبه بقوای روحانی قاصر است بلکه این قوه بالنسبه بآن قوه ضعف محض شمرده گردد و همچنین حیات جسمانی بالنسبه بوجود ملکوتی و حیات ابدی ممت شمرده شود.

وقوله الجلیل بدانکه عصمت بر دو قسم است عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیه و همچنین سائر اسماء و صفات مثل علم ذاتی و علم صفاتی عصمت ذاتیه مختص بمظهر کلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست... اگر تصور انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلیه گردد آن مظهر کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط اما عصمت صفاتی لزوم ذاتی شیئی نه بلکه پرتو موهبت عصمت است... مثلا بسیاری از نفوس مقدسه مطلع عصمت کبری نبودند ولی در ظل حفظ و حمایت الهیه از خطا محفوظ و مصون بودند... زیرا واسطه فیض بین حق و خلق بودند... پس عصمت ذاتیه محصور در مظاهر کلیه و عصمت صفاتیه موهوب هر نفس مقدسه.

وقوله العزیز زیرا عبد آستان مقدس منصوص و مسلم و در ظل صون و حمایت و حفظ و حراست و در تحت سایه عفت و عصمت است یعنی جمال قدم روحی له الفداء چون منصوص فرمودند از سهو و خطا حفظ

میفرماید زیرا سهو و خطای او سهو و خطای کل است و این سهو و خطا میثاق الهی بکلی معدوم و مهذوم گردد .



فی حدیث علی ص للحسن و ابک خطیئتک قال بعض اهل التحقیق و هذا لا یتستقیم علی ظاهره علی قواعد الامامیه القائلین بالعصمة و قد ورد مثله کثیرا فی الادعیه المرویه عن ائمتنا و قد ورد فی الکافی فی باب الاستغفار عن الصادق ان رسول الله کان یتوب الی الله عز و جل کل یوم سبعین مره و امثال ذلك من طریق الخاصه و العامه کثیر ثم قال و احسن ما تضحّل به الشبهه ما افاده الفاضل الجلیل بهاءالدین علی بن عیسی الاربلی فی کتاب کشف الغمه قال ان الانبیاء و الائمة ص تكون اوقاتهم مستغرقة بذكر الله - تعالی و قلوبهم مشغولة و خاطرهم متعلقة بالماء الاعلی و هم ابدا بالمراقبه کما قال ص اعبد الله کانک تراه فان لم تره فانه یراک فهم ابدا متوجهون الیه و مقبلون بکلیتهم الیه فمتی انحطوا عن تلك المرتبة العلیة و المنزلة الرفیعة الی الاشتغال بالماء کل و المشرب و التفرغ الی النکاح و غیره من المناجات عددها خطیئة فاستغفروا منه اما ترى الی بعض عبید ابناء الدنیا لو قعدماء کل و یشرب و ینکح و هو یعلم انه بمرءای من سیده و مالکة یعدّه ذنباً فما ظنک بسید السادات و مالک الملائک و الی هذا اشار بقوله انه لیغان علی قلبی و انی استغفر النهار سبعین مره فاستغفر الله فی الیوم و اللیلة مائة مره و قوله حسنات الابرار سیئات المقربین ... فی حدیث الائمة ص فان اعیانا شیئی تلقانا به روح القدس (مجمع البحرین) در قرآن است قوله جل و عز و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون و قوله و ما کان لمومن و لا مومنة اذا قضی الله و رسوله امر ان یشکروا من امرهم و من یعصی الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً .